

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث در مقام اثبات در مسئله‌ی تبدیل امتثال به امتثال و بررسی روایاتی بود که در این زمینه وارد شده که از این روایات، غیر از روایاتی که در باب کسوف وارد شده، که بحثش را عرض کرده و جوابش را دادیم، عمده روایاتی است که برای تبدیل امتثال به امتثال در باب نماز جماعت ذکر شده و مرحوم آخوند(ره) هم بیشتر به این روایات استدلال کرده است.

بررسی روایات در باب اعاده در نماز جماعت

در این روایات در نماز جماعت هم؛ دو قسمت از این روایات ارتباطی به بحث تبدیل امتثال به امتثال ندارد، که یک قسمت روایاتی بود که مربوط به تقیه بود، که از امام(علیه السلام) سؤال می‌کند که در منزل نماز را خوانده و مسجد می‌روم، که نماز جماعت است، آیا با اهل سنت می‌توانم نماز بخوانم یا نه؟ که حضرت می‌فرمایند: بله. این روایاتی که این چنین است، همه عنوان تقیه دارد.

حال در تقیه هم لازم نیست که فقط تقیه‌ی خوفی باشد، بلکه تقیه‌ی مداراتی هم مطرح است، لذا آنها از استشهاد و استدلال خارج می‌شود.

در دسته دیگر از روایات حضرت می‌فرمایند که: اگر کسی نماز فرادایش را خواند و بعد نماز جماعت واقع شد، نماز جماعت را هم به عنوان قضاء بخواند و قصد کند، حال یک نماز قضایی که بر ذمه‌اش است، قضایش اتیان می‌شود، که این روایات هم ربطی به بحث ندارد.

لذا باید دنبال بحث از روایاتی باشیم که در آن روایات کسی که نماز اولش را خوانده، نماز دوم عنوان تقیه و عنوان قضاء نداشته باشد، که در این زمینه چند روایت هست که باید اینها را بررسی کنیم، که در این بین این دو روایت مهمترین روایات است.

بررسی روایت هشام بن سالم

یک روایت، روایت هشام بن سالم است که در این روایت وارد شده که «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي الصَّلَاةَ وَحْدَهُ»، شخص نماز را به تنهایی خوانده، «ثُمَّ يَجِدُ جَمَاعَةً»، بعد جماعتی منعقد می‌شود، که حضرت می‌فرمایند: «قَالَ يُصَلِّي مَعَهُمْ»، نماز دوم را با آنها بخواند، «وَيَجْعَلُهَا الْفَرِيضَةَ إِنْ شَاءَ»، و این نماز

جماعت را هم فریضه قرار دهد.

روایت دیگر هم عین همین روایت است، از حفص بن البختري، منتهی در این روایت دیگر کلمه‌ی «إِنْ شَاءَ» ندارد.

احتمالات در معنای «وَجَعَلَهَا الْفَرِيضَةَ»

حال دلالت این روایت را که سندش درست و قابل قبول است روشن کنیم و ببینیم که آیا این مدعای مرحوم آخوند(ره) را اثبات می‌کند یا نه؟

حضرت می‌فرمایند: «يُصَلِّي مَعَهُمْ وَجَعَلَهَا الْفَرِيضَةَ»، این نماز جماعتی هم که می‌خواند، به عنوان فریضه قرار دهد، که برای این «وَجَعَلَهَا الْفَرِيضَةَ» احتمالاتی داده شده است؛

احتمال اول: یک احتمال این است که «وَجَعَلَهَا الْفَرِيضَةَ» یعنی نماز جماعت را نیت استحباب نکند و نیاید به نیت استحباب بخواند، بلکه این نماز دوم را هم به نیت نماز واجب بخواند و به عنوان فریضه قرار بدهد.

نقد و بررسی محقق اصفهانی(ره) بر این احتمال

مرحوم محقق اصفهانی(ره) فرموده: این احتمال باطل است، زیرا اگر بگوییم که: مراد از این فریضه، فریضه بالفعل است، به طوری که نماز قبلی فریضه نبوده و این فریضه بشود، این محال است، برای اینکه نماز قبلی موجب سقوط امر شده و با نماز قبلی فریضه و واجب محقق شده، و لذا نمی‌تواند آن را از بین ببرد و نماز دوم را به عنوان فریضه قرار دهد، پس این احتمال که بگوییم: «وَجَعَلَهَا الْفَرِيضَةَ» معنایش این باشد که نماز فرادایی که خوانده از فریضه بودن خارج می‌شود و این نماز دوم را به عنوان فریضه قرار دهد، احتمال باطل است.

احتمال دوم: احتمال دومی که در اینجا وجود دارد این است که بگوییم: «وَجَعَلَهَا الْفَرِيضَةَ» دلالت بر همان روایات طایفه دوم دارد، یعنی نمازش را به صورت فرادا خوانده و بعد این نماز جماعت را به عنوان فریضه‌ی نماز قضا شده خودش قرار دهد. مثلاً قبلاً نماز قضایی بر ذمه‌اش داشته و الآن نماز مغربش را فرادا خوانده، بعد که جماعت منعقد شد بگوییم که: جماعت بخواند، اما این نماز جماعت را به عنوان فریضه‌ی آن نماز قضایی خودش قرار دهد، که اگر این باشد، دیگر به درد مرحوم آخوند(ره) نمی‌خورد، بنابراین این احتمال هم در اینجا باطل می‌شود.

احتمال سوم: احتمال سومی در اینجا وجود دارد که مرحوم شیخ طوسی(ره)(در کتاب تهذیب) این احتمال را داده و فرموده: مورد این روایت جایی است که کسی نماز فرادی می‌خواند و از نمازش فارغ نشده، که نماز جماعتی برقرار می‌شود، که این نماز فرادای خود را نیت نافله کرده و تمام می‌کند و بعد در نماز جماعت شرکت کرده و آن را به نیت فریضه انجام دهد.

اما این فهم مرحوم شیخ(ره) از این روایت بر خلاف فهم مشهور است و مشهور می‌گویند که: مورد روایت جایی است که کسی نمازش را تمام کرده و بعد از فارغیت از نماز می‌بیند که نماز جماعتی برقرار شده، که در آن نماز جماعت شرکت می‌کند.

حال این روایاتی که این مضمون را دارند، در آخر یک کلمه‌ی «إِنْ شَاءَ» دارند که در آن دو احتمال وجود دارد؛ یک احتمال این است که «وَجَعَلَهَا الْفَرِيضَةَ إِنْ شَاءَ»، یعنی اگر خواست نماز دومش را واجب قرار دهد و اگر نخواست واجب قرار ندهد.

احتمال دوم هم این است که گفته‌اند: این «إِنْ شَاءَ» به مجموع برمی‌گردد، یعنی اگر کسی در اسنای نماز دید که نماز جماعتی برقرار شده، دو راه دارد؛ یک راهش این است که نماز خودش را مستحبی بخواند و تمام کند و نماز واجبش را به جماعت بخواند و راه دوم این است که همان نماز خودش را تمام کند و دیگر در نماز جماعت هم شرکت نکند، که مرحوم شیخ(ره)(در کتاب تهذیب) این «إِنْ شَاءَ» را به همین معنای دوم معنا کرده‌اند که اگر خواست نمازش به نافله تبدیل کرده و نماز واجبش را به جماعت بخواند و اگر هم نخواست همان نماز خودش را به عنوان نماز واجب تمام کند.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) بنابر نظریه شیخ طوسی(ره) اینجا دیگر تبدیل امتثال به امتثال نیست. عرض کردیم که تبدیل امتثال به امتثال در جایی است که اولی به نیت فریضه تمام شود و دومی هم به نیت همان نیت فریضه‌ای که در اولی بود انجام شود، و لذا احتمالی که شیخ(ره) بیان کرده، اصلاً به درد ادعای مرحوم آخوند خراسانی(ره) نمی‌خورد.

احتمال چهارم: احتمال چهارم این است که نظر مرحوم آخوند(ره) را بگوییم که: اولی را به نیت فریضه تمام کند و دومی را هم به نیت فریضه انجام دهد، که این احتمال به درد مرحوم آخوند(ره) می‌خورد و مدعای ایشان را ثابت می‌کند، که در این صورت «إِنْ شَاءَ» یعنی اگر اولی را تمام کرد و خواست نماز جماعت را هم شرکت کند، به عنوان فریضه انجام دهد.

جمع‌بندی روایات اعاده در جماعت

در هر صورت در روایت «وَجَعَلُهَا الْفَرِيضَةَ» چهار احتمال وجود دارد و به روایتی که در آن احتمالات متعدد وجود دارد نمی‌توانیم استدلال کنیم. بالأخره در روایت از جهت «وَجَعَلُهَا الْفَرِيضَةَ»، طبق یک احتمال مسئله‌ی تبدیل امتثال به امتثال مطرح است، اما طبق سه احتمال دیگر مسئله‌ی تبدیل امتثال به امتثال در آن مطرح نیست و در اینکه این روایت ظهور در کدام یک از این احتمالات دارد، دلیل روشنی نداریم و اجمالاً می‌توانیم بگوییم که: روایت دلالت روشنی بر مسئله‌ی تبدیل امتثال به امتثال ندارد.

بنابراین روایت هشام بن سالم و روایت حفص بختری کنار می‌رود.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) این موضوع بحث است که می‌خواهیم ببینیم که این روایت اصلاً به درد موضوع بحث می‌خورد یا نه؟ می‌خواهیم ببینیم که آیا این روایت ظهور روشنی در تبدیل امتثال به امتثال دارد یا نه؟ که وقتی احتمالات در روایات را بیان کردیم، طبق سه احتمال اصلاً مسئله ارتباطی به مسئله تبدیل امتثال به امتثال ندارد و تنها طبق احتمال چهارم تبدیل امتثال به امتثال درست می‌شود.

چه بسا آن احتمال دوم به قرینه روایاتی که نماز جماعت را به عنوان قضا بخوان متعین می‌شود و بر احتمال چهارم نه تنها قرینه‌ای نداریم، بلکه ابعاد احتمالات هم هست، لذا نهایتاً این روایت از این جهت مجمل است، یعنی از این جهت که مسئله‌ی تبدیل امتثال به امتثال هست یا نه؟ مجمل می‌شود و لذا قابلیت استدلال ندارد.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) الآن روایت را معنا می‌کنیم و اصلاً قانون این است که هر جا در روایتی، مثل اینکه شیخ(ره) در مکاسب راجع به «إنما يحلل الكلام و يحرم» چهار تفسیر بیان می‌کند و در آخر الأمر می‌فرماید: بالأخره این روایت از جهت دلالت مجمل می‌شود، و لذا نمی‌توان برای بطلان بیع فضولی به آن استدلال کرد که در اینجا هم همین طور است و روایت مجمل می‌شود و لذا قابلیت استدلال ندارد.

عمده در اینجا روایت ابو بصیر است که «وَإِسْنَادِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَصْلِي ثُمَّ أَدْخُلُ الْمَسْجِدَ»، من نماز می‌خوانم و بعد داخل مسجد می‌شوم، «فَتَقَامُ الصَّلَاةُ وَقَدْ صَلَّيْتُ»، در مسجد نماز جماعت برقرار می‌شود و من هم قبلاً نماز را خوانده‌ام، «فَقَالَ صَلَّى مَعَهُمْ يَخْتَارُ اللَّهُ أَحَبَّهُمَا إِلَيْهِ»، امام (علیه السلام) می‌فرمایند که: با آنها نماز بخوان و خدا أحب این دو نماز به خودش را اختیار می‌کند.

بررسی وثاقت سهل بن زیاد آدمی

حال در اینجا مشکل اصلی روایت ابو بصیر سند روایت است که در سند آن سهل بن زیاد آدمی که کنیه‌اش ابا سعید است واقع شده، که چون روایات زیادی داریم که سهل بن زیاد در سند آن واقع شده، چند جمله راجع به سهل بن زیاد عرض می‌کنیم.

راجع به سهل بن زیاد سه نظریه در بین رجالیین وجود دارد؛

نظریه‌ی اول که نظریه‌ی مشهور است، اینکه سهل بن زیاد را تضعیف کرده و گفته‌اند که: سهل بن زیاد ضعیف و روایاتش هم ضعیف است.

نظریه دوم در مقابل مشهور عده‌ای مثل وحید بهبهانی و بحر العلوم (رحمهما الله) که خودش از رجالیین طراز اول هم بوده و بعضی دیگر سهل بن زیاد را تصدیق کرده‌اند.

نظریه‌ی سوم هم این است که بعضی در مورد سهل از نظر تضعیف یا توثیق توقف کرده‌اند، مثل مرحوم آقای خوئی (ره) (در کتاب معجم الرجال الحديث) که در آخر الأمر در مورد اینکه نسبت به سهل بن زیاد باید تضعیف کنیم یا توثیق، توقف کرده و لذا باید بر طبق روایتش احتیاط کرد.

نقد و بررسی نظریه مشهور

مشهور که سهل بن زیاد را تضعیف کرده‌اند، برای تضعیفش چند وجه ذکر کرده‌اند که به بعضی از آن اشاره می‌کنیم.

وجه اول این است که به کلام نجاشی (ره) استناد کرده‌اند که در مورد سهل بن زیاد گفته: «ضعیف فی الحديث غیر معتمد علیه» در حدیث ضعیف است و قابلیت اعتماد ندارد.

در اینجا نکته‌ای را عرض می‌کنیم که از نظر فن رجال بین این دو فرق است که بگویند: یک راوی ضعیف است و یا بگویند: «ضعیف فی الحديث»، اگر بگویند: یک راوی ضعیف است، یعنی این راوی توصیف نشده، بلکه ضعف بر او وارد شده و دروغ می‌گوید، اما «ضعیف فی الحديث» مثل این است که مثلاً زید احادیث ضعیف را نقل کند، احادیثی که سندش ضعیف است و یا احادیث مرسله را نقل کند که این دلیل بر این نمی‌شود که این راوی خودش هم ضعیف باشد، لذا آنچه نجاشی (ره) در مورد سهل بن زیاد دارد این است که سهل بن زیاد «ضعیف فی الحديث»، اما کلمه‌ای که بگوییم: نجاشی (ره) هم سهل را تضعیف کرده، این چنین نیست.

البته آنچه مهمتر است، این کلمه‌ی «غیر معتمد علیه» است، که نجاشی (ره) تصریح کرده به اینکه سهل قابلیت اعتماد ندارد، که

بعضی از بزرگان خواستند این کلمه «غیر معتمد علیه» را هم یک گونه‌ای توجیه کنند که ضربه‌ای به سهل وارد نشود.

ایشان گفتند: «غیر معتمد علیه» به این معنی نیست که خودش فی حد نفسه قابلیت اعتماد ندارد، بلکه ممکن است روایاتی که نقل کرده، مضامین غیر قابل قبولی دارد و یا تخلیقی در روایات به وجود آمده، که از این جهت غیر معتمد است.

ولی انصاف این است که «غیر معتمد علیه» شهادت محکمی است بر اینکه نجاشی سهل بن زیاد را طرد و تضعیف کرده است.

پس تا اینجا دلیل روشنی برای تضعیف سهل بن زیاد وجود دارد.

دلیل دوم هم این است که گفته‌اند: احمد بن محمد بن عیسی قمی که در زمان خودش رئیس و مرجع وقت قمیین بوده، عده‌ای از روات را از قم بیرون کرده و از جمله راویانی را که از قم بیرون کرده، سهل بن زیاد بوده است که بعضی همین را دلیل گرفته‌اند بر اینکه معلوم می‌شود که سهل بن زیاد خودش فی نفسه ضعیف است.

اما این دلیل نمی‌شود چون اولاً احمد بن محمد بن عیسی بعضی از روایاتی را که از قم بیرون کرده، بعد پی به اشتباهش برده و پشیمان شده، لذا بیرون کردن او دلیل محکمی نمی‌شود و اصلاً راجع به احمد بن محمد بن عیسی می‌گویند که: خیلی سخت‌گیر بوده و اگر کسی بالای منبر حدیث ضعیفی را هم نقل می‌کرد، او را از قم بیرون می‌کرد.

ثانیاً احمد بن محمد به عیسی دیده که سهل بن زیاد روایاتی را در باب امامت نقل می‌کند که به نظر خودش غالی بوده و در مورد ائمه غلو می‌کرده، در حالی که بعداً روشن شده است که این روایاتی که سهل بن زیاد راجع به امامت نقل کرده، بر طبق اصول مذهب امامیه قابل قبول است و مسئله‌ی غلو در آن وجود ندارد.

بنابراین بیرون کردن احمد بن محمد بن عیسی برای تضعیف سهل قابلیت استدلال ندارد.

بررسی ادله توثیق کنندگان سهل

عمده از آن طرف است که افرادی که سهل بن زیاد را توثیق کرده‌اند هم ادله‌ی دارند که چه بسا ادله‌ی توثیق بیشتر از ادله‌ی تضعیف باشد.

یکی از ادله توثیق این است که سهل بن زیاد از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) بوده و با امام عسکری (علیه السلام) هم مکاتبه داشته و آنقدر روایات زیادی را از این سه نفر نقل کرده که حدود 2304 روایت است، که اگر کذاب و دروغ‌گو بوده، لااقل از طرف یکی از ائمه (علیهم السلام) نسبت به او طعنی وارد می‌شد، مخصوصاً که زمان سه امام (علیهم السلام) را درک کرده، در حالی که هیچ طعنی از ائمه (علیهم السلام) نسبت به سهل بن زیاد نداریم.

ثانیاً اجلائی از روات مثل فضل بن شاذان، محمد بن یحیی عطار، محمد بن حسن سفار، علی بن ابراهیم (قدس سرهم) از سهل بن زیاد روایات را نقل کرده‌اند که معلوم می‌شود که به روایات سهل اعتماد داشته‌اند.

ثالثاً مرحوم کلینی (ره) به تمام روایاتی که در سندش سهل بن زیاد است اعتماد کرده است. آخوند (ره) (در حاشیه رسائل) فرموده: روایاتی که کلینی (ره) در کافی نقل کرده مفروق عنه است و مرحوم نائینی (ره) فرموده: کسی در روایات کلینی مناقشه نمی‌کند، مگر اینکه آدم عاجزی باشد.

مرحوم کلینی(ره) که از نظر ثبت و ضبط حدیث از او به «اصل حدیث» تعبیر می‌کنند، می‌بینیم که روایات سهل بن زیاد را نقل کرده و به آن استناد می‌کند و مرحوم مجلسی(ره) هم به روایت سهل بن زیاد استناد می‌کند.

شیخ طوسی(ره) در فهرست - شیخ طوسی(ره) دو کتاب رجالی دارد؛ یکی فهرست و دیگری رجال - سهل بن زیاد را تضعیف کرده، اما در کتاب رجالش که بعد از فهرست نوشته شده، سهل بن زیاد را توثیق می‌کند.

حال به نظر ما مجموع قرائنی که در توثیق سهل بن زیاد است، بیش از قرائن تضعیف است، و لذا به نظر می‌رسد که باید راجع به روایت سهل بن زیاد؛ حکم به صحت کرد و اگر هم کسی بگوید که: قرائن تضعیف با قرائن توثیق علی السویه است، نهایتش همان نظر مرحوم آقای خوئی(ره) است که باید در مورد سهل بن زیاد توقف کرد و بالأخره نمی‌شود روایات را کنار گذاشت.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین